



Challenges of Understanding the Concept of God and Human Relationship with Nature Based on the Lived Experience of Elementary School Teachers¹

Nastran Alizadeh², Akbar Salehi³, Sussan Keshavarz⁴

Doi:

10.30497/ESI.2025.247919.1914



Abstract

The research was conducted to analyze the challenges of teaching religious concepts to elementary school students: a qualitative study Nature Based on the Lived Experience of teachers; in this regard, the research is qualitative and was conducted using the phenomenological Harmonistic research method. The sample population of the research is experienced teachers in Tehran and Karaj provinces, who were determined to be 12 based on purposive sampling and reached saturation at 12 people. The data were analyzed using thematic analysis with the help of MAXQDA software. Regarding the question, what challenges do experienced teachers face in teaching the concept of theology to elementary school students? The result showed that 7 organizing themes were identified, including: the incompatibility of teaching the concept of God with the level of awareness and age of students, creating fear of God among students, inappropriate attitude of parents towards students' repeated questions, strictness of teachers and their incorrect behavior, lack of belief in religion in some families, etc., ineffective teachers, and tendency towards direct and one-sided educational methods in transmitting religious concepts. Then, regarding the question of what challenges elementary school teachers face in teaching elementary school students about the relationship between humans and God and nature? The result of interview showed that four organizing themes were extracted, including: financial and cultural limitations of schools and families, lack of focus on children's tangible experiences, neglect of the process of reflection and introspection in nature-centered education, and shortcomings in the use of nature-centered educational media and tools. The results of this study show that elementary school teachers face numerous challenges in teaching the concept of God and the relationship between humans and nature, which are mainly due to the lack of appropriateness of educational content to the cognitive level of children, inappropriate teaching methods, environmental limitations, and the inefficiency of some teachers in teaching the concept of God to elementary school students. It seems necessary to review educational methods and tailor the curriculum to children's life experiences, as well as re-train teachers to overcome these challenges.

Keywords: teachers, teaching the concept of God, the relationship between man and nature.

1. This article is taken from Ms. Nastaran Alizadeh's master's thesis in the field of philosophy of education at Kharazmi University.

۲. M.A. Graduate in Philosophy of Education, Kharazmi university, Iran.

nastaranalizadeh@yahoo.com

3. Associate Professor, Department of Philosophy of Education, Kharazmi University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

salehihidji@khu.ac.ir

4. Associate Professor, Department of Philosophy of Education, Kharazmi University, Tehran, Iran.

S.keshavarz @khu.ac.ir

چالش‌های فهماندن مفهوم خدا و رابطه انسان با طبیعت

مبتنی بر تجربه زیسته معلمان دوره ابتدایی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۵

نسترن علی‌زاده^۲

دکتر اکبر صالحی^۳

دکتر سوسن کشاورز^۴

Doi: 10.30497/ESI.2025.247919.1914

چکیده

پژوهش در راستای تحلیل چالش‌های فهماندن مفهوم خدا و رابطه انسان با طبیعت مبتنی بر تجربه زیسته معلمان دوره ابتدایی انجام شده است؛ در این راستا، تحقیق پیش‌رو از نوع کیفی است و با روش پدیدارشناسی تفسیری انجام شده است. جامعه و نمونه پژوهش، معلمان باتجربه در استان تهران و کرج‌اند که براساس نمونه‌گیری هدفمند، و از نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و داده‌های نمونه‌گیری در دوازده نفر به اشباع نظری رسید. داده‌ها با روش تحلیل مضمون و با کمک نرم‌افزار MAXQDA تحلیل شد. درخصوص این سؤال که معلمان باتجربه با چه چالش‌هایی برای آموزش مفهوم خدا به دانش‌آموزان ابتدایی مواجه‌اند؟ هفت مضمون سازمان‌دهنده وجود دارد که عبارت‌اند از: نبود تناسب آموزش مفهوم خدا با سطح آگاهی و سن دانش‌آموزان، ایجاد ترس بی‌مورد توسط برخی از معلمان از خدا در بین دانش‌آموزان، برخورد نامناسب والدین نسبت به سؤالات تکراری دانش‌آموزان درمورد خدا، سخت‌گیری معلمان و رفتار نادرست آنها، بی‌اعتقادی برخی از خانواده‌ها نسبت به دین و... معلمان ناکارآمد و گرایش به روش‌های آموزشی مستقیم و یک‌سویه در انتقال مفاهیم دینی شناسایی شدند. سپس درخصوص سؤال دیگر پژوهش، یعنی معلمان با چه چالش‌های درخصوص تفهیم آموزش رابطه انسان با خدا و طبیعت به دانش‌آموزان مواجه‌اند، چهار مضمون سازمان‌دهنده شامل محدودیت‌های مالی و فرهنگی مدارس و خانواده، نبود تمرکز بر تجربیات ملموس کودکان، غفلت از فرایند تأمل و درون‌اندیشی در آموزش طبیعت‌محور و کاستی در بهره‌گیری از رسانه‌ها و ابزارهای آموزشی طبیعت‌محور استخراج شد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که معلمان دوره ابتدایی با چالش‌های متعددی در آموزش مفهوم خدا و رابطه انسان با طبیعت مواجه‌اند که عمدتاً ناشی از نبود تناسب محتوای آموزشی با سطح شناختی کودکان، روش‌های تدریس نامناسب و محدودیت‌های محیطی و نیز ناکارآمدی برخی از معلمان درخصوص آموزش مفهوم خدا به دانش‌آموزان ابتدایی است. بازنگری در شیوه‌های آموزشی و نیز متناسب ساختن محتوای درسی باتوجه به تجربیات زیستی کودکان و همچنین بازآموزی معلمان برای غلبه بر این چالش‌ها ضروری به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: معلمان، آموزش مفهوم خدا، رابطه انسان و طبیعت.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خانم نسترن علی‌زاده رشته فلسفه تعلیم و تربیت در دانشگاه خوارزمی است.

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. nastaranalizadeh@yahoo.com

۳. دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). salehihidji@khu.ac.ir

۴. دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. s.keshavarz@khu.ac.ir

بیان مسئله

یکی از دغدغه‌های اساسی جوامع اسلامی در دنیای امروز، تربیت انسان با روش‌های مبتنی بر آموزه‌های دینی است؛ چراکه تربیت در زندگی بشر مهم‌ترین و اساسی‌ترین جنبه زندگی به حساب می‌آید، به گونه‌ای که هرگونه اعوجاج و انحراف در آن باعث انحراف در دیگر امور زندگی می‌شود (زرسازان، ۱۳۹۶، ص. ۱۹). تربیت دینی کودکان یکی از مهم‌ترین ساحت‌های تربیتی سند تحول بنیادین و از مهم‌ترین اهداف و دغدغه‌های آموزش و پرورش در ایران است. طبق پژوهش پایدارفرد و شفيعی (۱۳۹۸)، کودکان ما از سنين کودکی به پرورش دینی نیاز دارند تا در آینده، مبانی اعتقادی و معنوی در درون آنها نهادینه شود (پایدار فرد، و شفيعی، ۱۳۹۸، ص. ۳۲). آموزش مفهوم خدا به دانش‌آموزان و اثبات وجود خداوند و همچنین تفهیم ارتباط خدا با انسان و جهان و طبیعت یکی از مهم‌ترین اهداف تعلیمات دینی در مدارس محسوب می‌شود. با این حال، مفهوم خدا برای کودکان در آموزش انتزاعی، و آموزش آن مستلزم آگاهی دقیق از سطح ذهنی مخاطبان به‌ویژه کودکان است. از این رو یکی از راه‌های تفهیم خدا به چنین دانش‌آموزانی برای درک وجود خداوند، کمک گرفتن از مفاهیم عینی و طبیعت و شگفتی‌های آفرینش است. خداوند روح یا من را طوری آفریده که پیوسته در حال حرکت و تلاش برای برآوردن نیازهای جسمی، شناختی، عاطفی و اجتماعی است که از درون سر برمی‌آورد. از سوی دیگر، خداوند دستیابی به ایمان و توحید را منوط به این کرده که از طریق ارتباط با جهان خارج (عالم طبیعت، اجتماع و عالم ماوراءالطبیعی) و به شیوه خاصی این نیازها را برآورده است تا به سعادت و لذت برسد (نوذری، ۱۴۰۴، صص. ۶۳-۷۳). بنابراین، هر نوع آموزش برای بیداری فطری مستلزم برقراری ارتباط با عالم طبیعت و عوالم ماوراءالطبیعی است. در آموزش مفاهیم دینی به کودکان، اولین چیزی که باید مدنظر داشت و نسبت به آن آگاهی پیدا کرد، شناخت روحيات و ویژگی‌های کودکان و همچنین شناخت مراحل رشد آنهاست؛ وجود گرایش دینی در کودکان غیرقابل انکار است. آنها سرشت خداجوی دارند و مفاهیم اساسی دین اسلام نیز از امور سازگار با سرشت کودکان است و اکتسابی نیست. وظیفه تعلیم و تربیت شکوفا کردن این گرایش‌های فطری است؛ پس تمایلات فطری کودک کمک‌کننده است و باید به تفاوت‌های فردی کودکان نیز توجه داشت؛ چنان‌که برخی در یادگیری مطالب سریع‌تر، و برخی کندترند و سطح تفکر کودکان نیز مختلف

است. برخی در پاسخ به سؤالی به تفکر شهودی برمی گردند و برخی در سطح عملیات عینی قرار دارند (سجادی، ۱۳۸۸، ص. ۴۴). اما مفاهیم دینی و اعتقادی، اموری اند که در سرشت اولیه و فطرت پاک کودک به ودیعه نهاده شده است. بنابراین، از فطری بودن مفاهیم اعتقادی و دینی می توان دریافت که آموزش مفاهیم دینی، ازجمله مفهوم خدا به کودکان، ممکن و قابل اجراست؛ زیرا هدف، اعطای آگاهی، پرورش رغبت و رشد و شکوفاسازی امور فطری کودک است (حیدری، و بیابانی، ۱۳۹۲، ص. ۶۰).

خداآواری در نهاد تمام کودکان وجود دارد و طرح تربیتی معطوف به تقویت این باور و زدودن شائبه های ذهنی احتمالی است و از آنجا که فضای انتزاعی در کودکان هنوز شکل نگرفته است و مزاحمت هایی مانند خودمیان بینی و تمرکزگرایی، سبب مقاومت های ذهنی در برابر شناخت مفاهیم دینی، ازجمله مفهوم خدا و معرفی صفات خدا و تبیین رابطه خدا با انسان و طبیعت است. انتقال مفاهیم دینی به کودکان با دشواری ها و ظرافت هایی روبه رو است (اخوی، ۱۳۹۲، ص. ۱۱).

آموزش مفهوم خدا به کودکان یکی از چالش برانگیزترین موضوعات در حوزه تعلیم و تربیت دینی محسوب می شود. کودکان با ذهن کنجکاو و پرسشگر خود، سؤالات عمیق و گاه پیچیده ای درباره خدا مطرح می کنند که پاسخ گویی به آنها نیازمند دانش، مهارت و ظرافت خاصی است و سؤالاتی از قبیل «خدا کیست؟» تا «چرا خدا بدی ها را از بین نمی برد؟» را شامل می شوند که نشان دهنده تلاش کودک برای درک و ارتباط با مفهوم متعالی خداوند است. براساس دیدگاه آیریس یاب (۱۳۹۶)، آموزش موفقیت آمیز مفهوم خدا به کودکان بر سه پایه اساسی استوار است: نخست، پاسخ گویی صادقانه و متناسب با سن به پرسش های کودکان که گاه حتی معلمان را نیز به چالش می کشد. دوم، ایجاد فرصت های متنوع برای برقراری ارتباط شخصی کودک با خدا از طریق تجربیات عینی و ملموس. سوم، توجه جدی به کنجکاوی های طبیعی کودکان در این حوزه و هدایت صحیح آنها. این رویکرد جامع، همزمان به نیازهای شناختی، عاطفی و معنوی کودکان پاسخ می دهد. والدین و مربیان در این فرایند نقشی حیاتی ایفا می کنند. آنها باید از ارائه تصاویر ترس آور یا متناقض از خدا خودداری، و به جای آن، بر ویژگی های مهربانی، عدالت و قدرت خداوند تأکید کنند. همچنین ایجاد فضایی امن برای طرح سؤالات و شک های کودکان، بدون قضاوت یا تحقیر، از

ضروریات این مسیر آموزشی است. این نگرش بالغانه به تربیت دینی، پایه‌های ایمانی مستحکم و اصیلی را در وجود کودکان شکل خواهد داد.

مفاهیم دینی و اعتقادی، اموری‌اند که در سرشت اولیه و فطرت پاک کودک به ودیعه نهاده شده‌اند. بنابراین، از فطری بودن مفاهیم اعتقادی و دینی درمی‌یابیم که پیش از هر نوع آموزشی، کشش به‌سوی دین و خدا در نهاد کودک وجود دارد که باید پرورش یابد و شکوفا شود. براین‌اساس، آموزش مفاهیم دینی ازجمله مفهوم خدا به کودکان، ممکن و قابل اجراست، (کردی، و اوزرودی، ۱۳۹۳، ص ۹). در نگاه عرفانی، شناخت خداوند از طریق مشاهده تجلیات الهی در پدیده‌های عالم امکان‌پذیر است. این دیدگاه، که بر وحدت خالق و مخلوق تأکید دارد، می‌تواند پایه‌ای ارزشمند برای آموزش مفاهیم دینی به کودکان باشد. برای انتقال این مفاهیم عمیق به کودکان، لازم است به زبان ساده و کودکانه بیان شود تا ذهن کنجکاو کودک به تفکر و تأمل واداشته شود. تفکر و تدبیر (آفاقی و انفسی) در آیات الهی، سنگ‌بنای تربیت اسلامی محسوب می‌شود. جهان آفرینش با تمام شگفتی‌هایش - از آسمان پرستاره تا کوه‌های سربه‌فلک‌کشیده و رودهای خروشان - همگی آیات و نشانه‌هایی‌اند که کودک را به شناخت خالق هستی رهنمون می‌سازد. ازاین‌رو لازم است از طبیعت حسی و ملموس سود جست. علامه طباطبایی در راستای اهمیت حواس انسان می‌نویسند: «ما نخست از طریق حواس ظاهری و باطنی خود، افعال و آثار گوناگونی از موجودات گوناگون می‌بینیم، و این حواس ما غیر از این افعال، و ماورای آن، چیز دیگری احساس نمی‌کند؛ چیزی که هست، در مرحله دوم، این افعال و آثار گوناگون را رده‌بندی، از راه قیاس و برهان برای هر دسته‌ای از آنها علت فاعلی خاصی اثبات می‌کنیم و آن علت فاعلی را موضوع و منشأ آن آثار می‌نامیم» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص. ۱۶۳).

در رویکرد عرفانی، یکی از راه‌های اساسی شناخت خدا، درک تجلی خداوند در پدیده‌های عالم است؛ به این معنا که خلق عین حق است و خالق و مخلوق از هم جدا نیستند. این مفاهیم باید به زبان کودکانه بیان شوند تا کودک را به تفکر وادارند؛ زیرا در تعلیم و تربیت اسلامی آنچه می‌تواند انسان را از هر جهت رشد و تعالی دهد، تفکر است. با تفکر میتوان به اصلاح و تربیت نفس پرداخت. درواقع تفکر شرط ضروری بهره‌مندی از اختیار و تصمیم‌گیری است و تصمیم‌گیری وقتی میسر می‌شود که انسان قبل از آن به‌درستی به تفکر

پرداخته باشد؛ این امر در تربیت کودکان بسیار مهم است. جهان آفرینش، کتاب آیات الهی و هر کدام از پدیده‌ها حروفی و کلمه‌ای از آن و مجموعه‌ای از شگفتی‌ها هستند که راز آفرینش انسان، آسمان و زمین، شب و روز، ماه و خورشید، آب و باد و باران، کوه‌ها و... را در خود دارند. اندکی تأمل و تفکر در زیبایی‌های طبیعت، ابزاری کارآمد است که می‌تواند ذهن پرسشگر حقیقت‌جو را به تفکر وادارد و به سرمنشأ هستی رهنمون کند (جلائی نوبری، و جلائی نوبری، ۱۴۰۱، ص. ۹).

به گفته برخی، معلمان چالش‌های متعددی در راستای فهماندن خدا به دانش‌آموزان مقاطع ابتدایی و رابطه انسان با طبیعت دارند که می‌توان به مواردی از جمله توجه نداشتن به تناسب آموزشی و تربیتی با مراحل تحول روانی و پایه‌های تحصیلی، بی‌توجهی برنامه‌ریزان و مؤلفان کتاب‌های درسی به اصول روان‌شناختی، عدم به‌کارگیری روش مناسب برای مراحل تربیتی و... اشاره کرد (خادمی، ۱۳۶۸، ص. ۹۵).

بنابراین فطرت خداجویی انسان که هیچ‌گاه از بین نمی‌رود، اما می‌تواند تحت تأثیر غفلت، فراموشی و اموری از این قبیل کم‌رنگ شود و از تمرکز بر مقتضیات خود باز ایستد. از این رو شناخت خدا و باور به او زمانی تقویت خواهد شد که فرایند تربیتی ویژه‌ای طراحی و طی آن فطرت به‌صورت مداوم تقویت شود. کودک نیز به اقتضای فطرت با آموزش‌های صحیح، به‌خوبی مفهوم خدا را درک و به او باور پیدا می‌کند (کریمیان، موسوی مهر، و باقرزاده، ۱۴۰۰، ص. ۱۵). گرایش‌ها مذهبی دختران بیشتر از پسران است و مادران تأثیر بیشتری نسبت به پدران بر توسعه ایده‌های مذهبی در فرزندان دارند. کودکان محصل در مدارس مذهبی، ذهنیت قوی‌تری از خداوند نسبت به کودکان دانش‌آموز در مدارس عادی دارند. تصویری که کودک از والدین خود دارد، در تصویرسازی از خدا نقش ایفا می‌کند (نوروزی، و سپهریان آذر، ۱۳۹۵، ص. ۸۵). کودکان سنین چهار-پنج‌ساله خدا را در قالب پدر و مادر تصور می‌کنند. شناسایی پسران از خدا بیشتر به قالب قدرتمندی خدا نزدیک‌تر است و دختران او را در قالب ماهیتی حمایتگر تصور می‌کنند. شکل‌گیری این مفهوم در کودکان مبتنی بر تجربه درک و فهم مفهوم خدا نیست، بلکه بازنمایی‌هایی از ارتباطات با دیگران به‌خصوص والدین است که این مفهوم در کودک شکل می‌گیرد (نوروزی، و سپهریان آذر، ۱۳۹۵، ص. ۸۷). همچنین گفتنی است، توسعه مفهوم آموزش به کودکان با مراحل رشد شناختی در سنین مختلف تشابه زیادی

دارد. کودکان سنین دو تا نه سال به‌طور قابل توجهی کمتر دارای مفهوم انتزاعی از خدا نسبت به کودکان سنین سه تا یازده‌ساله‌اند. ازاین‌رو، توسعه دینی در کودکان در سه مرحله: افسانه‌پردازی یا رؤیابافی (شش‌سالگی)، واقعی (هفت تا دوازده‌سالگی)، فردگرایانه (دوازده تا هجده‌سالگی)، تقسیم‌بندی شده است (کردی، و اوزرودی، ۱۴۰۰، ص. ۱۳).

ازسوی دیگر، آموزش مفهوم خدا به دانش‌آموزان ابتدایی تحت‌تأثیر عوامل چندلایه‌ای، ازجمله محیط خانواده (تضاد گفتار و رفتار والدین، غفلت از پرسش‌های فلسفی کودک)، فضای مجازی (محتوای نامناسب و مصرف‌گرایی)، روش‌های آموزشی نادرست (تحمیل مفاهیم سنگین، استفاده از زبان تهدید) و همسالان قرار دارد. از منظر روان‌شناسی رشد، مطابق نظریه پیاژه، درک دانش‌آموزان از این مفهوم مستقیماً به مرحله رشد شناختی آنها وابسته است؛ به‌طوری‌که دانش‌آموزان هفت تا نه‌ساله با تفکر عینی و ملموس به تشبیهات ساده و داستان‌های محسوس نیاز دارند؛ درحالی‌که دانش‌آموزان ده تا یازده‌ساله توانایی پردازش مفاهیم انتزاعی مانند عدالت و رحمت الهی را دارند (باهنر، ۱۳۹۰).

ازآنجاکه مربیان و معلمان دوره ابتدایی با آموزش مفاهیم اعتقادی، به‌ویژه از طریق درس آموزش قرآن و هدیه‌های آسمانی سروکار دارند و حتی در محتوای برخی کتب فارسی این دوره آموزش و معرفی خدا و نیز امور حسی و طبیعی و تبیین ارتباط آنها با خلقت و آفرینش به‌عنوان مهم‌ترین بخش آموزه‌های اعتقادی دانش‌آموزان است و معلمان که سال‌ها برای آموختن مفهوم اعتقادی توحید، که رأس آن معرفی خدای واحد و صفات و به‌نحوی ارتباط آن با انسان و طبیعت جهان هستی است، در تلاش‌اند؛ لذا در راستای انجام وظایف خودشان به‌عنوان مربی با چالش‌هایی مواجه بوده‌اند و همواره این چالش‌ها هم درخصوص فهماندن این موضوع مهم وجود دارد. بنابراین، شناسایی تجارب زیسته آنها و تفسیرشان می‌تواند هم چالش‌های پیش‌رو را درخصوص آموزش مفهوم خدا به دانش‌آموزان شناسایی کند و هم به شناسایی نکات ضعف برنامه‌های موجود درخصوص آموزش مفهوم خدا و رابطه انسان با طبیعت کمک‌کننده باشد؛ ازاین‌رو این پژوهش در راستای کشف تجارب زیسته معلمان دوره ابتدایی و تحلیل و تفسیر آنهاست.

در همین راستا، تحقیقات مختلفی در داخل و خارج انجام شده است که به‌طور خلاصه مرور می‌شود. برای نمونه، نوروزی و سپهریان آذر (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان، «مقایسه نظریه ذهن، مفهوم خدا و مفهوم میهن در بین کودکان دارای سبک‌های فرزندپروری متفاوت»،

با بررسی مقایسه‌ای سه گروه به این نتایج دست یافتند که تصور مهربانانه از خدا در گروه فرزندپروری وجود نداشت. بنابراین، می‌توان گفت سبک فرزندپروری مقتدرانه در شکل‌گیری نظریه ذهن و تصور مهربانانه از خدا تأثیر دارد. صالحی و حسنی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین پدیدارنگاری فلسفه تربیتی عبادت (نماز) از دیدگاه معلمان و اولیای دانش‌آموزان»، به این نتایج دست یافتند که عبادت از جمله مفاهیم اعتقادی محسوب می‌شود که برای آدمی امری تکوینی و ضروری است و کسی که از عبادت چشم‌پوشی کند، در واقع راه رسیدن به کمال را برای خویش مسدود کرده است. براساس مبانی فلسفی ابن‌سینا، حقیقت عبادت، ادراک و شناخت خداوند است.

مکیلانی، درانی و صالحی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «تحلیل پدیدارشناسانه باورهای دینی دانش‌آموزان و ارائه راهکارهایی برای کاهش چالش‌ها و آسیب‌های موجود»، به این نتایج دست یافتند که دانش‌آموزان نسبت به باورهای دینی، نگاهی احساسی و به دور از درک اولویت‌های دینی دارند و بصیرت‌افزایی دینی از طریق مباحثه بر اصول بنیادینی نظیر وسیله بودن عبادت برای شکل‌گیری عبودیت و معیار قضاوت نبودن اشخاص در شناسایی حق از باطل بیش‌ازپیش ضرورت دارد. اشرفی سلطان احمدی، کیهان، ملکی آوارسین و یاری حاج عطالو (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان «طراحی الگوی مطلوب برنامه درسی تربیت دینی در دوره پیش‌دبستانی»، به این نتایج دست یافتند که در تربیت دینی کودکان باید با رویکردی کل‌نگری، همه ابعاد وجودی نوآموز مورد توجه قرار گیرد. فیض‌اللهی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «درک کودکان مقطع ابتدایی از خداوند در مسیر آموزش باتوجه‌به نظریه پیاژه»، به این نتایج دست یافت که کودکان باتوجه‌به مراحل رشد شناختی پیاژه و ویژگی‌های آن، شناخت‌های متفاوتی از خداوند در تصورشان دارند. جوکار (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «مطالعه و بررسی اهمیت آموزش مفاهیم دینی به کودکان»، نقش تربیتی مهم مربی و معلم را متذکر شده است که بعد از مادر نقش بسیار مؤثری در تربیت و سازندگی روحی کودکان دارند. کار اساسی معلمان این است که دانش‌آموزان را از ظلمت به‌سوی نور هدایت کنند و نگذارند در ذهن و فکر آنها آمال و آرزوهایی که منجر به فساد می‌شود به وجود آید. کورونی لاندی و همکاران (۲۰۱۵)، در پژوهشی به این نتایج دست یافتند که معلمان عامل اصلی موفقیت هر برنامه آموزش دینی به شمار می‌آیند؛ این امر نشان می‌دهد که چنانچه الگوی مطلوب تربیت دینی در دسترس متصدیان

تربیت دینی قرار نگیرد، به خطا رفتن آنها در فهم اهداف، روش‌ها و محتوای تربیت دینی لطمه بسیار سنگینی به رشد دینی افراد وارد می‌کند. جفرالی و زاور (۲۰۱۹) در یک مطالعه موردی با عنوان «آموزش تربیت دینی در کبک کانادا» متوجه شدند که معلمان آمادگی لازم برای تربیت دینی ندارند. در جمع‌بندی نهایی از مطالعات صورت‌گرفته مشخص شد، تحقیقی با روش تجربه زیسته در راستای چالش‌های آموزش مفهوم خدا و بیان معرفی صفات خدا و رابطه انسان با خدا و طبیعت انجام نشده است. از این رو انجام این پژوهش می‌تواند این خلأ را پر کند؛ لذا محقق ضرورت انجام چنین پژوهشی را احساس کرده است.

بنابراین باتوجه به آنچه گفته شد، پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ‌هایی به این سؤال‌هاست: «تجارب زیسته معلمان برای آموزش مفهوم خدا به دانش‌آموزان از چه چالش‌های حکایت دارد؟» و «آنان در تجربه زیسته خود درخصوص آموزش رابطه انسان با خدا و طبیعت به دانش‌آموزان با چه چالش‌هایی مواجه‌اند؟»

روش پژوهش

پژوهش پیش‌رو باتوجه به اهداف پژوهش با روش تجربه زیسته در پی پدیدارشناسی تفسیری چالش‌های آموزش مفهوم خدا به دانش‌آموزان ابتدایی و چالش‌های آموزش رابطه انسان با خدا و طبیعت است که نتایج حاصل از آن می‌تواند برای برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیرندگان در زمینه آموزش مفهوم خدا مفید و مؤثر باشد؛ بنابراین پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و با رویکرد کیفی، دارای ماهیت اکتشافی است. «روش پدیدارشناسی هرمنوتیک یا تفسیری سعی دارد آن دسته معانی را روشن‌گری کند که به‌نحوی در اعمال ما به‌طور ضمنی نهفته‌اند. ما مسائل را از طریق جسممان، رابطه‌مان با دیگران و تعامل با چیزهای دنیایمان می‌شناسیم. پژوهش یا نگارش پدیدارشناسی هنگامی موفق می‌شود که بتوانیم به این معانی قابلیت شناخت بدهیم» (p. 2016, van Manen Xiv). بنابراین زبان گفتار انسان‌ها از معانی نهفته در اذهان گوینده حکایت دارد که بنابر تجارب و زیست‌جهان خود طی سالیان متمادی به دست آورده است. مطالعات کیفی با روش پدیدارشناسی عمدتاً تأکید بر استفاده از روش تحلیل کولایزی است؛ چیزی که موستاکاس (۱۹۹۴) نیز بدان اشاره می‌کند. «این رویکرد از رهنمودهای کلی تحلیل داده‌ها بهره می‌جوید و شامل تعیین اظهارات مهم، ایجاد معانی و خوشه‌بندی آنها در مضمون‌ها و ارائه توصیفی جامع از

پدیده مورد مطالعه می شود (جان کراسول، ۱۴۰۲، ص. ۱۹۴). بنابراین هدف پدیدارشناسی کسب درک عمیق تر از ماهیت یا معنای تجارب روزمره زندگی است. پدیدارشناسی این پرسش را مطرح می کند که «این تجربه یا تجربه دیگر چگونه است؟» (van Manen, ۲۰۱۶, p. 9). از این رو پژوهش پدیدارشناسی تفسیر و توضیح پدیده ها به شکلی است که خودشان به هشیاری عرضه می کنند (van Manen, ۲۰۱۶, p. 9). بنابراین محقق با استفاده از این رویکرد، در پی شناسایی تجارب روزمره معلمان ابتدایی برای فهماندن مفهوم خدا به دانش آموزان، به عنوان یک زیست جهان روزمره، از آنها کمک گرفته است.

جامعه آماری پژوهش شامل تعدادی از معلمان باتجربه در مقطع دبستان شهرستان تهران و کرج است که سال ها تجربه آموزش مفاهیم مربوط به خداشناسی در درس های مرتبط را در مدرسه برعهده داشته و در درس هایی همچون آموزش قرآن و هدیه های آسمانی، تدریس و تجربه کافی داشته اند. در پژوهش حاضر به منظور نمونه گیری از جامعه آماری از روش نمونه گیری هدفمند و از نمونه در دسترس استفاده شده است. حجم نمونه این پژوهش تاجایی که داده به اشباع نظری برسد، ادامه یافت و در دوازده نفر به اشباع نظری رسید. براساس اطلاعات به دست آمده، از مجموع دوازده معلم پاسخ گو، ۸ نفر معادل (۶۶/۶۶٪) از معلمان (مرد) و ۴ نفر معادل (۳۳/۳۳٪)، (زن) بوده اند، و از بین پاسخ گویان ۷ نفر معادل (۵۸/۳۳٪) از معلمان در مقطع کارشناسی ارشد و ۵ نفر معادل (۴۱/۶۶٪) از معلمان در مقطع دکتری تحصیل کرده اند. از سوی دیگر، تعداد ۹ نفر معادل (۷۵/۰٪) دارای سابقه تحصیل بالای ۱۵ سال و ۳ نفر معادل (۲۵/۰٪) دارای سابقه تحصیل کمتر از ۱۵ سال بودند (جدول ۱).

جدول ۱. مشخصات مصاحبه شوندگان

متغیر		فراوانی	درصد
جنسیت معلمان	زن	۴	۳۳/۳۳
	مرد	۸	۶۶/۶۶
سطح تحصیلات معلمان	کارشناسی ارشد	۷	۵۸/۳۳
	دکتری	۵	۴۱/۶۶
سابقه تحصیلات معلمان	بالای ۱۵ سال	۹	۷۵/۰۰
	کمتر از ۱۵ سال	۳	۰/۲۵

از این رو، در فرایند ادامه مصاحبه‌ها تا هنگامی که مفهوم و بینش جدیدی از روایت‌ها از طریق مصاحبه فراهم شود، نمونه‌گیری ادامه یافت و به محض اشباع در نتایج و مفاهیم، نمونه‌گیری به اتمام رسید. مصاحبه‌ها در تاریخ (آبان‌ماه تا آذرماه ۱۴۰۳) انجام گرفت و هر مصاحبه تقریباً بین ۴۰ تا ۵۰ دقیقه طول کشید. پس از جمع‌آوری تجربیات معلمان، با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA، به ترتیب مضامین پایه، سازمان‌دهنده و مضامین فراگیر استخراج شد. سپس این مضامین به صورت نقشه‌های شبکه تارنما، به صورت شبکه‌ای درآمد؛ سپس یافته‌های به دست آمده از تحلیل مصاحبه‌ها در بخش یافته‌ها با ترکیبی از تحلیل‌های خود محقق و نیز متن مصاحبه‌ها و نیز دیدگاه‌های دیگر محققان مثلث‌سازی و تحلیل شد. کدگذاری مضامین به عنوان روش بنیادی در تحلیل کیفی، چارچوبی ساختاریافته برای سازمان‌دهی داده‌ها فراهم می‌کند. این روش با ایجاد شبکه مضامین، نقشه‌ای مفهومی شامل سه سطح مضمون پایه (کدهای کلیدی)، مضمون سازمان‌دهنده (ترکیب مضامین پایه) و مضمون فراگیر (اصول حاکم کلی) ارائه می‌دهد. این شبکه به صورت نمودارهای تارنما ترسیم می‌شود و روابط بین سطوح مختلف مضامین و ساختار کلی داده‌ها را به صورت بصری نمایش می‌دهد (عابدی جعفری، تسلیمی، فقیهی، و شیخ‌زاده، ۱۳۹۰، ص. ۱۷۰).

در پژوهش حاضر، برای اعتبار و پایایی، از استراتژی‌های کیفی شامل باورپذیری، تأییدپذیری، اطمینان‌پذیری و انتقال‌پذیری برای ارزیابی روایی پژوهش استفاده شد. برای دستیابی به باورپذیری، سؤالات مصاحبه نیمه ساختاریافته به طور نظام‌مند طراحی و توسط استاد راهنما، مشاور و پنج تن از معلمان باتجربه بازبینی و اصلاح شد. مشارکت‌کنندگان به طور هدفمند انتخاب شدند و متن مصاحبه‌ها در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت تا اصلاحات لازم صورت گیرد. تأییدپذیری از طریق استناد به دیدگاه آگاهی‌دهندگان به جای مفروضات پژوهشگر و ارائه نتایج به معلمان برای بازخورد حاصل شد. اطمینان‌پذیری نیز با فرایند حسابرسی، ارسال متن مصاحبه‌ها به آگاهی‌دهندگان برای تأیید و همچنین کدگذاری موازی توسط یک کدگذار مستقل، که همسویی بالایی با کدهای پژوهشگر نشان داد، محقق شد. سپس مصاحبه‌گر بدون در اختیار گذاشتن سؤالات مصاحبه، به سراغ مصاحبه‌شوندگان رفت و پس از طرح و هدایت مصاحبه در حدود بیست و پنج دقیقه تا نیم ساعت به گونه‌ای مصاحبه و مصاحبه‌ها را هدایت کرد تا آگاهی لازم را از پس ذهن مصاحبه‌شوندگان برای اشباع نظری داده‌ها به دست آورد. پس از ضبط و ثبت آنها، به کمک نرم‌افزار به تحلیل آنها پرداخت و نتایج داده‌ها را به کمک سایر منابع مثلث‌سازی کرد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های حاصل از تحلیل نتایج مصاحبه با توجه به سؤال‌های پژوهش در دو بخش به تفکیک مطرح، و سپس شمای طرح نرم‌افزار در ذیل هر بخش ارائه می‌شود:

– معلمان مجرب چگونه تجارب زیسته خود را از چالش‌های مربوط به فهماندن مفهوم خدا در آموزش به دانش‌آموزان ابتدایی بیان می‌کنند؟

همان‌طور که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود، تحلیل تجربه زیسته معلمان ابتدایی درخصوص چالش‌های فهماندن مفهوم خدا به دانش‌آموزان در دوره ابتدایی، ۷ مضمون سازمان‌دهنده و ۲۷ مضامین پایه را نشان می‌دهد که مضامین سازمان‌دهنده عبارت‌اند از: نداشتن تناسب آموزش مفهوم خدا با سطح آگاهی سن دانش‌آموزان، ایجاد ترس از خدا در بین دانش‌آموزان، برخورد نامناسب والدین از سؤالات تکراری دانش‌آموزان، سخت‌گیری معلمان و رفتار نادرست آنها، بی‌اعتقادی برخی از خانواده‌ها به دین و... معلمان ناکارآمد و گرایش به روش‌های آموزشی مستقیم و یک‌سویه در انتقال مفاهیم دینی. در ادامه نیز با رویکرد داستان‌سرایی و نقل روایت تجربیات خودشان را بیان کرده‌اند که پس از تحلیل آنها مضامین استخراج و طبقه‌بندی می‌شوند:

جدول ۲. مضامین سازمان‌دهنده و پایه مربوط به چالش‌های فهماندن مفهوم خدا به

دانش‌آموزان دوره ابتدایی

مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه	کد مصاحبه‌شوندگان
نداشتن تناسب روش‌های آموزش	یکنواختی روش‌های مختلف در همه موارد سنی، نامتناسب بودن قصه یا داستان با سن دانش‌آموزان، نبود پاسخ مناسب از سوی معلمان درباره خدانشناسی متناسب با سن، استعداد و محیط زندگی دانش‌آموزان، برداشت‌های متفاوت از مفهوم خدا به تناسب سن و میزان تحول عقلی و شناختی دانش‌آموزان، ناآشنایی با محدودیت‌ها و کاستی‌های دانش‌آموزان	۱، ۳، ۴، ۶، ۷، ۹، ۱۲
ایجاد ترس از خدا از سوی برخی از معلمان	بدرفتاری کسانی که سرپرستی دانش‌آموز را در خانه یا مدرسه به عهده دارند، ذهنی بودن خدایی که به او معرفی شده، صحبت از جهنم و بهشت، صحبت	۵، ۱، ۱۲، ۱۱، ۱۰

مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه	کد مصاحبه‌شوندگان
	معلمان از مجازات ازسوی خدا برای کارهای بد	
برخورد نامناسب والدین درباره سؤالات تکراری دانش‌آموزان	از عهده برنیامدن والدین از سؤالات تکراری فرزندان، دوری و ناخوشایندی کودکان از خداشناسی به دلیل رفتار نادرست معلم و والدین در نحوه پاسخ‌گویی، صادق نبودن با کودکان، مشکل‌سازی در قدرت تخیل کودکان با پاسخ‌های نادرست	۷، ۵، ۳
سخت‌گیری معلمان و رفتار نادرست آنها	اجازه ندادن به دانش‌آموزان در راستای آشنایی با حقایق، اجبار کردن معلمان پرورشی برای نماز، بدرفتاری و استفاده از کلمات نامناسب در اجبار به نماز خواندن و وضو گرفتن	۴
بی‌اعتقادی برخی از خانواده‌ها نسبت به دین و...	نماز و قرآن نخواندن خانواده‌ها، امتناع بعضی از خانواده‌ها از جشن تکلیف فرزندان، همکاری نکردن خانواده‌ها با معلمان و مدرسه، انحرافات فکری کودک به دلیل تناقض محیط مدرسه و خانواده، اعتقاد به ضرورت نداشتن خداشناسی ازسوی خانواده‌ها، نبود اطلاعات و دانش کافی در بین خانواده‌ها درمورد سن آموزش خداشناسی کودکان، آموزش ندادن والدین درباره علاقه‌مندی کودکان به آموزش خدا	۱۲، ۸، ۶، ۵، ۳، ۱
وجود برخی معلمان ناکارآمد	نداشتن تحصیلات دانشگاهی - حوزوی معلمان، بی‌اطلاعی معلمان از روان‌شناسی کودک، نبود بازیگر و هنرمندی خوب ازسوی معلمان در تدریس	۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۴
گرایش به روش‌های آموزشی مستقیم و یک‌سویه در انتقال مفاهیم دینی	سخنرانی معلم درباره خدا و مفاهیم خداشناسی، به کار نبردن مثال‌های عینی	۷، ۶، ۵، ۴

یافته‌ها نشان می‌دهد آموزش مفهوم خدا به دانش‌آموزان مقطع ابتدایی با چالش‌های متعددی روبه‌رو است. مهم‌ترین چالش، نامتناسب بودن روش‌های آموزشی با سطح شناختی و سنی دانش‌آموزان است. به گفته یکی از معلمان: «...برای آموزش و فهماندن خدا به کودکان، من فکر

می‌کنم ساده‌ترین آموزش از نوع قصه‌گویی با زبان کودکان است. البته حتماً باید متناسب با سطح و درک کودکان و مقاطع سنی آنها باشد. مثلاً قصه‌ای که برای کلاس‌اولی‌ها گفته می‌شود با قصه کلاس پنجمی‌ها و ششمی‌ها کاملاً متفاوت است...» (کد ۱). «... در قصه حضرت یونس^(ع) (در شکم نهنگ زندگی کردن و ناامید نشدن از خدا) توصیف از بخشنندگی خدا را برای بچه‌های پایه بالاتر فراهم می‌کند...» (کد ۶، ۷، ۹).

بسیاری از معلمان از روش‌های یکسان برای پایه‌های مختلف استفاده می‌کنند که این امر ممکن است منجر به خستگی و دل‌زدگی دانش‌آموزان از مفاهیم دینی شود. از سوی دیگر، یافته‌ها حاکی از آن است که تفاوت سطح اطلاعات دینی دانش‌آموزان، به دلیل زمینه‌های خانوادگی متفاوت، چالش دیگری برای معلمان محسوب می‌شود. برخی دانش‌آموزان، که در خانواده‌های مذهبی‌تر پرورش یافته‌اند، سؤالات عمیق‌تر و چالشی‌تری مطرح می‌کنند؛ درحالی‌که برخی دیگر اطلاعات محدودی دارند.

معلمان شرکت‌کننده در پژوهش، راهکارهای متعددی را برای بهبود این وضعیت پیشنهاد داده‌اند؛ قصه‌گویی متناسب با هر پایه تحصیلی، به عنوان یکی از مؤثرترین روش‌ها معرفی شده است. برای نمونه، داستان حضرت یونس^(ع) می‌تواند برای دانش‌آموزان پایه‌های بالاتر مفید باشد. همچنین، تنوع بخشیدن به روش‌های آموزشی براساس سن و سطح درک دانش‌آموزان و آمادگی معلمان برای پاسخ به سؤالات مختلف، از دیگر پیشنهادها برای معلمان بوده است (کد ۱۱، ۴). یافته‌های مطابق با جدول ۲ نشان داد که برای آموزش موفق مفهوم خدا به کودکان، لازم است به مراحل رشد شناختی آنان توجه شود، تفاوت‌های فردی در نظر گرفته شود و روش‌های متنوع و جذاب آموزشی به کار رود. این رویکرد می‌تواند از ایجاد تصورات نادرست و دل‌زدگی از مفاهیم دینی پیشگیری کند. در همین راستا، فیض‌اللهی در سال ۱۴۰۱، مطرح می‌کند که درک کودکان مقاطع ابتدایی از خداوند متفاوت است و مفهوم خدا را باید متناسب با مراحل رشد شناختی آنها آموزش داد. براین اساس، از نظر محقق، روش‌های آموزش مفهوم خدا و نحوه تدریس به دانش‌آموزان در مقاطع ابتدایی، کلاس‌های اول تا ششم، باید متفاوت باشد؛ از آنجاکه میزان درک، تصور، خیال‌پردازی، آگاهی بین آنها متفاوت است، از این رو نوع آموزش نیز باید فرق داشته باشد. از دیگر چالش‌های مربوط به آموزش خدا به دانش‌آموزان، ایجاد ترس نابجا از خداست. در همین راستا، معلمان روایت کرده‌اند که صحبت از مفاهیمی مانند جهنم و مجازات الهی بدون در

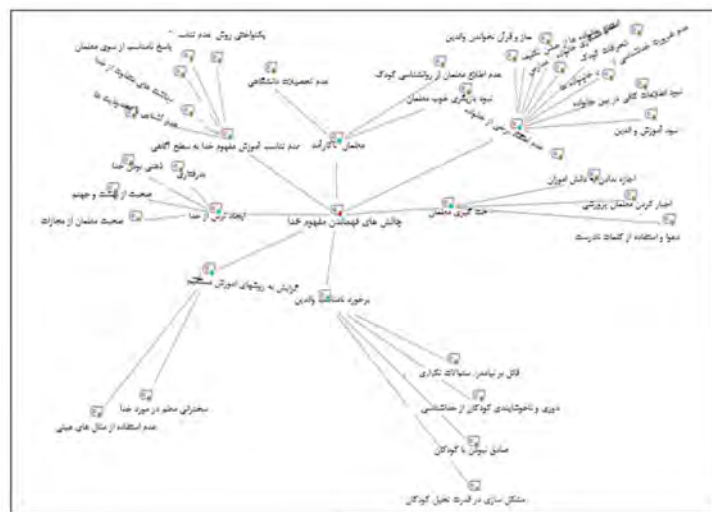
نظر گرفتن سطح درک کودکان، به شکل‌گیری تصویر خدایی خشن و ظالم در ذهن دانش‌آموزان می‌انجامد. این مفاهیم انتزاعی برای کودکان کم‌سن مناسب نیست و ممکن است باعث ایجاد اضطراب و ترس‌های نامعقول شود. ازسوی دیگر، برخورد نامناسب با پرسش‌های کودکان از مسائل پیش‌رو در این زمینه است. والدین و معلمان در برابر سؤالات مکرر و چالشی کودکان درباره مفاهیم دینی، صبر و تحمل کافی ندارند. بی‌پاسخ گذاشتن یا پاسخ‌های نسجیده به این سؤالات امکان دارد رشد معنوی کودکان را متوقف کند، علاقه به یادگیری مفاهیم دینی را کاهش دهد و تصورات نادرستی در ذهن کودک پدید آورد.

همچنین یافته‌ها حاکی از آن است که سخت‌گیری معلمان و رفتارهای نامناسب آموزشی ممکن است تأثیری معکوس بر یادگیری مفاهیم دینی داشته باشد. بسیاری از معلمان در پژوهش تأکید کردند که اجبار و تحمیل مفاهیم دینی نه فقط باعث درک عمیق نمی‌شود، بلکه ممکن است دانش‌آموزان را از این مفاهیم دور کند. ازسوی دیگر، بی‌اعتقادی برخی خانواده‌ها به مسائل دینی و رفتارهای متناقض والدین با آموزش‌های مدرسه، چالش دیگری در مسیر آموزش این مفاهیم ایجاد می‌کند. دانش‌آموزانی که در خانواده‌های غیرمذهبی تربیت می‌شوند، معمولاً سؤالات چالشی بیشتری مطرح می‌کنند و گاه بین آنچه در مدرسه می‌آموزند و آنچه در خانه می‌بینند، دچار تعارض می‌شوند. این تناقض‌ها ممکن است فرایند یادگیری را با مشکل مواجه کند. نکته حائز اهمیت این است که خانواده‌ها نقش بنیادینی در شکل‌گیری باورهای دینی کودکان دارند. تجربیات اولیه کودکان در محیط خانواده، پایه‌ای برای آموزش‌های بعدی در مدرسه محسوب می‌شود. وقتی این پایه‌ها سست باشد و با آموزش‌های مدرسه در تضاد قرار گیرد، معلمان با دشواری‌های بیشتری در انتقال مفاهیم دینی روبه‌رو خواهند بود. برای بهبود این وضعیت، معلمان باید از روش‌های جذاب و غیرمستقیم برای آموزش مفاهیم دینی استفاده کنند و از هرگونه اجبار و سخت‌گیری پرهیزند. همچنین، برگزاری جلسات آموزشی برای والدین و ایجاد هماهنگی بین پیام‌های خانه و مدرسه می‌تواند به کاهش تناقض‌ها و بهبود فرایند یادگیری کمک کند. در نهایت، تأکید بر جنبه‌های محبت‌آمیز و مهربانانه دین می‌تواند تصویر بهتری از خداوند را در ذهن کودکان شکل دهد. مشکلات کیفی تدریس نیز از دیگر چالش‌های پیش‌رو محسوب می‌شود. معلمان مهارت‌های لازم برای انتقال جذاب مفاهیم دینی ندارند، از روش‌های خلاقانه مانند نمایش

و بازی‌های آموزشی استفاده نمی‌کنند و توانایی لازم را در تبدیل مفاهیم انتزاعی به بیان کودکان و قابل فهم ندارند؛ این موارد به مرور منجر به ایجاد بی‌اعتمادی نسبت به معلم در دانش‌آموزان می‌شود و اعتبار آموزش‌های دینی در نظر دانش‌آموزان کاهش می‌یابد و دل‌زدگی و بی‌علاقگی نسبت به مفهوم خدا در آنها ایجاد می‌شود (کد ۷). از همین رو، ارتقای کیفیت آموزش مفاهیم خدا مستلزم توجه به صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان است. معلمان نیازمند دانش تخصصی دینی و مهارت‌های آموزشی خلاقانه‌اند تا بتوانند این مفاهیم را به شیوه‌ای جذاب و متناسب با سطح درک کودکان انتقال دهند. در همین راستا، جوکار در سال ۱۴۰۲، مطرح کرده است که معلم و مربی بعد از مادر نقش مهمی در تربیت و سازندگی روحی کودکان دارند؛ زیرا آنها را از ظلمت به سوی نور هدایت می‌کنند. به گفته کورونی لاندی و همکاران (۲۰۱۵)، معلمان عامل اصلی موفقیت هر برنامه آموزش دینی محسوب می‌شوند. براساس دیدگاه جفرالی و زاور (۲۰۱۹)، معلمان باید از آمادگی لازم در زمینه تربیت دینی برخوردار باشند. از این رو، پژوهشگر نیز بر این موضوع اذعان دارد که رفتار، میزان تحصیلات، میزان اطلاعات، دانش، آگاهی در زمینه کودکان و مباحث دینی، می‌تواند در آموزش مفهوم خدا به دانش‌آموزان مؤثر باشد.

آموزش مستقیم مفاهیم مربوط به خدا از دیگر مسائل پیش‌روی معلمان است که این مشکلات منجر به نداشتن مشارکت فعال کودکان در فرایند یادگیری می‌شود و در کاهش اثرگذاری آموزش‌های دینی و خستگی و دل‌زدگی‌شان بسیار مؤثر است (کد ۵، ۱۲، ۱). این چالش محدودیت‌های شناختی کودکان را با ناتوانی در درک مفاهیم انتزاعی به صورت مستقیم ایجاد می‌کند (کد ۱، ۱۱) که می‌توان با راهکارهایی (روش‌های فعال و مشارکتی، تجربی- عینی و علمی) آموزش غیرمستقیم را پیشنهاد داد. نتایج تحلیل مضامین با نرم‌افزار در تارنمای شکل ۱ قابل تجسم است:

پروژه‌های علمی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۱. تارنمای سازمان‌دهنده و پایه در رابطه با چالش‌های فهماندن مفهوم خداشناسی به دانش‌آموزان

- معلمان دوره ابتدایی در خصوص تفهیم رابطه خدا با انسان و طبیعت، تجارب زیسته خود را از این چالش‌ها چگونه بیان می‌کنند؟
تجارب به دست آمده در قالب روایت با استفاده از نرم‌افزار (MAXQDA) بررسی شده و نتایج به شرح جدول ۳ چنین است:

جدول ۳. مضامین سازمان‌دهنده و پایه مربوط به چالش‌های آموزش رابطه انسان با خدا و طبیعت به دانش‌آموزان ابتدایی

مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه	کد مصاحبه‌شوندگان
محدودیت‌های مالی و فرهنگی مدارس و خانواده	نارضایتی بعضی از خانواده‌ها برای رفتن اردوی طبیعت‌گردی دانش‌آموزان به دلیل سرما و...، بودجه ناکافی برای اردوی دانش‌آموزان	۳، ۴
نداشتن تمرکز بر تجربیات ملموس کودکان	استفاده نکردن از تلسکوپ برای دیدن ماه، خورشید، ستاره، یادآوری فصل‌ها بدون دیدن طبیعت پاییز و زمستان	۱۱، ۱۲

۱، ۴، ۶، ۱۲	ندادن وقت کافی بعضی از معلمان به دانش‌آموزان درمورد طبیعت اطراف، طرح نکردن سؤالات ارائه‌شده در طبیعت با زبان و درک دانش‌آموزان، جبهه‌گیری نسبت به نظرهای دانش‌آموزان درمورد طبیعت اطرافشان	غفلت از فرایند تأمل و درون‌اندیشی در آموزش طبیعت‌محور
۳، ۶	کاهش استفاده از کتاب‌های کمک‌آموزشی درباره برگ گیاهان، درختان، حشرات، حیوانات و...، عدم به‌کارگیری معلمان از مناظر طبیعی و عکس‌های طبیعت در کلاس، استفاده نکردن از آیات قرآنی در زمان مشاهده خورشید، ماه و ستارگان، استفاده نکردن از فیلم و نمایش‌هایی درمورد طبیعت و یادآوری نعمت‌ها و صفات خداوند	کاستی در بهره‌گیری از رسانه‌ها و ابزارهای آموزشی طبیعت‌محور

مطابق جدول (۳)، درخصوص چالش‌های آموزش رابطه انسان با خدا و طبیعت به دانش‌آموزان ابتدایی، چهار مضمون سازمان‌دهنده و یازده مضمون پایه شناسایی شده است. مضامین سازمان‌دهنده عبارت‌اند از: محدودیت‌های مالی و فرهنگی مدارس و خانواده، نداشتن تمرکز بر تجربیات ملموس کودکان، غفلت از فرایند تأمل و درون‌اندیشی در آموزش طبیعت‌محور و کاستی در بهره‌گیری از رسانه‌ها و ابزارهای آموزشی طبیعت‌محور (کدهای ۳، ۶).

یکی از بهترین روش‌های آموزش مفهوم خدا به کودک استفاده از طبیعت و جلوه‌های رحمت الهی در آن است. در سرتاسر هستی، عظمت قدرت خداوند به چشم می‌خورد. محبت و عطاوت پروردگار در مناظر طبیعت و آفریده‌های او متجلی است. زیبایی شکوفه‌ها، بارش باران، میوه‌های درختان و حیوانات گوناگون هرکدام می‌تواند در خدمت معلمان برای تکمیل آموزش خداشناسی کودک قرار گیرد. ازاین‌رو، اولین قدم برای آشنایی کودکان با طبیعت و رابطه‌اش با خداوند، اردو و سفرهای طبیعت‌گردی یک‌روزه است که دیدن مناظر طبیعی، کودکان را به فکر وادارد (کد، ۴، ۱، ۶، ۱۲). ازاین‌رو، تجربه زیسته بیان‌شده مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که آموزش همراه با طبیعت، نه‌فقط دانش، بلکه شوق یادگیری را در کودکان زنده می‌کند؛ اما گاهی موانع اداری یا مالی این موقعیت را از دانش‌آموزان دریغ می‌کند (کد ۴، ۳). در همین راستا، یکی از معلمان تجارب زیسته خود را این‌گونه ذکر می‌کند: «همیشه

این امکان وجود ندارد که دانش‌آموزان را به پارک یا طبیعت برد، گاهی هوا سرد است و گاهی آلوده؛ گاهی خانواده‌ها نگران‌اند و اجازه نمی‌دهند؛ گاهی هم مدرسه امکانات مالی برای این کار ندارد. در این شرایط ناچاریم به عکس و فیلم بسنده کنیم. یکی دیگر از مصاحبه‌شوندگان مطرح می‌کنند: «... اگر مدرسه و خانواده این امکان را می‌داد من بچه‌ها را به پارک می‌بردم و اگر این امکان نبود، به گوشه‌ای از حیاط مدرسه می‌بردمشان. آنجا توجه بچه‌ها را جلب می‌کردم به گل‌ها، برگ‌ها و آسمان. مثلاً یک میوه درخت کاج را توصیف می‌کردم، ولی گاهی شرایطی پیش می‌آمد که امکان حضور در طبیعت را نداشتیم و مجبور بودم با فیلم و عکس برای بچه‌ها توصیف کنم که روش قبلی طبیعت‌گردی خیلی بهتر است؛ به چند لحاظ: یکی اینکه جو کلاس خیلی مفرح و شاد می‌شود، دوم اینکه بچه‌ها حقایق را خودشان کشف می‌کنند و سؤالاتی که در ذهنشان بوده و دوست داشتند پیدا کنند، پیدا می‌کنند و همچنین دوست دارند که دوباره تکرار بشود...» (کد ۳).

دومین چالش مطرح‌شده در باب این پرسش، نداشتن تمرکز بر تجربیات ملموس کودکان است. همان‌طور که پژوهش‌ها نشان می‌دهد، کودکان در هفت تا دوازده‌سالگی، براساس نظریه پیازه، در مرحله عملیاتی عینی قرار دارند؛ یعنی فقط زمانی مفاهیم را به‌خوبی درک می‌کنند که بتوانند آنها را ببینند، لمس کنند یا با تجربیات روزمره خود پیوند بزنند. برخی معلمان به‌خوبی از این ویژگی (تجربه‌های عینی، دروازه‌ای به‌سوی درک معنویت) استفاده می‌کنند. برای نمونه، یکی از آنها با نشان دادن میوه انار به کودکان یادآوری می‌کند که هر دانه‌ای از این میوه با نظم و دقت آفریده شده است؛ سپس این پرسش را مطرح می‌کند: «آیا این همه ظرافت و هماهنگی می‌تواند تصادفی باشد؟» همین بحث ساده کودکان را به فکر فرومی‌برد و سؤال‌های بیشتری در ذهنشان ایجاد می‌کند. همچنین صحبت درباره چهار فصل و شگفتی‌های طبیعت، به آنها کمک می‌کند تا حضور خداوند را در چیزهایی ببینند که هر روز با آنها سروکار دارند (کد ۱۱، ۶). اما مشکل کجاست؟ باوجود اهمیت این روش‌ها، برخی معلمان از فرصت‌های طبیعت‌گردی به‌درستی استفاده نمی‌کنند و به‌جای پاسخ‌گویی به کنجکاوی کودکان یا همراهی فعال در کشف شگفتی‌های طبیعت، زمان خود را در گفت‌وگو با همکاران یا تلفن‌های همراه صرف می‌کنند. این رفتار نه‌فقط

فرصت یادگیری را از بین می‌برد، بلکه ممکن است کودکان را نسبت به این تجربه‌ها بی‌انگیزه کند.

به گفته دو نفر از معلمان: «... یادآوری نعمت‌های خداوند و ویژگی‌های خداوند باعث می‌شود که تمرکز بر تجربیات ملموس مثبت کودکان بیشتر شود و همین موضوع سبب علاقه‌مندی آنها به خداوند و گرایش به آن می‌شود. این مطلب با نظریه پیازه همسو است که کودکان در هفت تا دوازده سالگی در مرحله عملیاتی عینی قرار دارند و هرچیزی که برای آنها عینی و ملموس باشد، قابل درک است...» (کدهای ۱۲، ۱۱).

راه‌حل چیست؟ معلمان باید هدفمند عمل کنند، پرسشگری کودکان را تشویق کنند و همراهی واقعی نه صوری داشته باشند. اگر این روش‌ها به درستی اجرا شود، نه فقط کودکان خدا را در چیزهای کوچک و بزرگ می‌بینند، بلکه این آموزه‌ها در ذهنشان ماندگار می‌شود؛ زیرا از جنس تجربه است، نه صرفاً حرف.

در نهایت، یکی از چالش‌های جدی در نظام آموزش، به کارگیری ناکافی ابزارهای کمک‌آموزشی برای ارتباط دادن کودکان با طبیعت و مفاهیم عمیق‌تری مانند نعمت‌های الهی است. همان‌طور که معلمان اشاره کردند، منابعی مانند کتاب‌های مصور درباره گیاهان و جانوران، عکس‌های طبیعت، فیلم‌های مستند یا حتی آیات قرآنی مرتبط با پدیده‌های طبیعی به‌ندرت در کلاس‌ها استفاده می‌شود (کد، ۱۱، ۱۲). این درحالی است که چنین ابزارهایی می‌توانند پل محکمی بین دنیای عینی کودکان و مفاهیم انتزاعی مانند شناخت خداوند را از طریق آفرینش بسازند.

حال چرا این ابزارها مغفول مانده‌اند؟ زیرا آگاهی درست یا اولویت‌دهی نادرست وجود دارد. برخی معلمان ممکن است اهمیت این روش‌ها را درک نکنند یا تصور کنند آموزش صرفاً مبتنی بر کتاب درسی کافی است. ازسوی دیگر، برخی از معلمان هنوز به شیوه‌های سخنرانی یک‌طرفه عادت دارند و کمتر به سمت آموزش تعاملی و چندرسانه‌ای حرکت می‌کنند (کد، ۶، ۳). ازاین‌رو، کمبود استفاده از ابزارهای آموزشی مرتبط با طبیعت، فقط یک ضعف روش‌شناختی نیست، بلکه از دست دادن فرصتی طلایی برای پرورش حس کنجکاوی، شکرگزاری و ایمان در کودکان است. اگر معلمان حتی با امکانات محدود این ابزارها را به کار بگیرند، کودکان نه فقط با طبیعت، بلکه با خالق آن نیز آشتی خواهند کرد. یافته‌های حاصل از

خانواده‌ها برای بردن دانش‌آموزان به طبیعت، نبود تمرکز بر تجربیات ملموس کودکان، وقت کافی ندادن به تفکر دانش‌آموزان در طبیعت و استفاده نکردن معلمان از ابزارهای آموزشی در رابطه با طبیعت.

نتایج پژوهش حاضر با مطالعه باهنر (۱۳۹۰)، مبنی بر آنکه «اگر درصدد آموزش به کودکان باشیم، ناچار باید به دنیای کودکانه آنان گام بگذاریم و از دید آنها به معارف دینی بپردازیم» و همچنین با مطالعه کردی و از رودی (۱۴۰۰) که «مفهوم خدا در سنین مختلف به اقتضای شرایط سنی و رشد عقلی کودک، تمایز قابل ملاحظه‌ای دارد» هم‌خوانی دارد. به‌علاوه با مطالعه احمدی کلاته‌خونی و خواجه‌ی راد (۱۳۹۳)، مبنی بر آنکه مسائل اعتقادی از کودکی باید طرح‌ریزی و پایه‌گذاری شود، مطابقت دارد. از سوی دیگر، این یافته‌ها با مطالعه فیض‌اللهی (۱۴۰۱)، مبنی بر اینکه کودکان باتوجه به مراحل رشد شناختی پیازه، شناخت‌های متفاوتی از خداوند در تصورشان درند، مطابقت دارد. همچنین با مطالعه جفرالی و زاور (۲۰۱۹)، مبنی بر اینکه معلمان از آمادگی لازم در زمینه تربیتی دینی برخوردار نیستند، هم‌خوانی دارد؛ به‌گونه‌ای که در یکی از روایت‌های به‌دست‌آمده با همین مضمون قابل تجسم است که معلمان تجربیات تربیتی لازم را در این حوزه دقیق کسب نکرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که نبود بودجه مناسب مدرسه و رضایت خانواده برای بردن دانش‌آموزان به طبیعت، نداشتن تمرکز بر تجربیات ملموس کودکان، وقت کافی ندادن به تفکر دانش‌آموزان در طبیعت و استفاده نکردن معلمان از ابزارهای آموزشی درباره طبیعت از چالش‌های پیش‌روی آموزش رابطه انسان با خدا از طریق طبیعت است. گفتنی است که برخی از این موارد یافته‌های جدیدی‌اند که در پژوهش‌های قبلی کمتر بدان‌ها اشاره شده است؛ بنابراین می‌تواند از دستاوردهای جدید مختص این تحقیق باشد.

به‌عنوان یک نتیجه‌گیری می‌توان گفت، کودکان در شش تا دوازده‌سالگی در سپهر کلان اطلاعات و ارتباطات، و در معرض پیام‌های بی‌شمار دینی قرار دارند که این موجب می‌شود نحوه استنباط کودکان در سنین مختلف درباره مفهوم خدا بسیار متفاوت باشد. آنها شالوده تفکر درباره مفهوم خدا را در مفاهیم و برداشت‌های گوناگون از معلمان و خانواده جست‌وجو می‌کنند و به اعتقاد معلمان، برای اینکه پیام‌رسانی خوبی از مفهوم خدا برای دانش‌آموزان باشیم، ناچاریم

وارد دنیای کودکان‌شان بشویم و از دید آنها، مفهوم خدا را بشناسیم. همچنین گفتنی است که متناسب سن و سطح آگاهی و شناخت دانش‌آموزان، باید مفاهیم مربوط به خدا را برایشان مطرح کرد. براساس تجربه زیسته یکی از معلمان، یکی از چالش‌های پیش‌رو در نحوه فهماندن خدا به دانش‌آموزان، سخت‌گیری معلمان پرورشی است. همچنین ایشان معتقدند بچه‌ها خدا را دوست دارند و ترس و تنبیه ازسوی معلمان برای انجام فرایض دینی، امری خطا و غیرقابل توجیه است. براساس نتایج تحقیقی ازسوی فیض‌اللهی (۱۴۰۱)، کودکان وقتی به دعا و مناجات با خداوند مشغول‌اند، برداشت‌های متناسب با دنیای کودکان، سن و سطح آگاهی‌شان با خدا حرف می‌زنند و تصورات گوناگونی از او دارند. ازاین‌رو، در شش تا نه‌سالگی، در نیایش و عبادت، خدا را به‌صورت فیزیکی در محل حس می‌کنند. همچنین با آنچه که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان اشاره دارند: ما نخست از طریق حواس ظاهری و باطنی خود، افعال و آثار گوناگونی از موجودات گوناگون می‌بینیم (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص. ۱۶۳).

بنابراین، بچه‌ها از نظر سن و استعداد و محیط زندگی در یک سطح نیستند و لازم است والدین و مربیان با منظور داشتن این شرایط، با زبانی که آنها را قانع کنند، پاسخ‌گوی کودکان درباره خداشناسی باشند. شاید تبیین برهان علیت با بیان مثال، راه روشنی برای کودکان باشد. بدین صورت، این جهان‌خدایی دارد که آن را آفریده و اداره می‌کند؛ زیرا هیچ پدیده‌ای خودبه‌خود و بدون علت به وجود نمی‌آید. کودکان وقتی حادثه جدید اتفاق بیفتد، از علت آن سؤال می‌کنند و برای هر چیز تازه‌ای دنبال چرایی‌اند. هر روز ده‌ها یا صدها «چرا» از زبان‌شان خارج می‌شود و این نشان می‌دهد کودکان به‌خوبی قانون علیت را با فطرت‌شان دریافته‌اند.

ازسوی دیگر، به‌اعتقاد پیاژه، کودکان در دوره شش تا دوازده‌سالگی، از نظر احساسات و عواطف بیشتر به بزرگ‌سالان شباهت دارند، ولی در تفکرشان با آنان بسیار متفاوت‌اند. در این دوره، هرچند از سرعت بدنی کاسته می‌شود، اما رشد عقلی همچنان به سرعت دوره قبل (برای آشنایی با مفاهیم گوناگون) ادامه می‌یابد؛ حتی اندیشه و استدلال پیشرفت بیشتری دارد. در این خصوص، موریس دبس نیز درباره رشد و تحول عقلی کودک می‌گوید که در این دوره، تفکر هیئت جدیدی به خود می‌گیرد. فکر کودک پیرامون چند مفهوم اساسی، یعنی مفهوم زمان، مکان، عدد، علت، حرکت و نظایر آن که معلومات محسوس را متحد می‌سازند،

سازمان می‌یابد (باهنر، ۱۳۹۰).

همچنین، مطابق با نتایج تجربه زیسته بیان‌شده توسط معلمان، خداوند حس خداجویی را فطرتاً در نهاد آدمی به ودیعه نهاده است، پس اگر این امانت در سایه روش‌هایی صحیح پرورش یابد، تأمین‌کننده سعادت دنیوی و اخروی کودک خواهد بود. در غیر این صورت نهال وجود کودک آسیب خواهد دید و دنیا آخرتش تباه خواهد شد. بنابراین آموزش و پرورش مفهوم خداجویانه درک کودکان را نسبت به خدا بالا می‌برد. کودک با نظاره رفتار اطرافیان به‌طور غیرمستقیم آموزش می‌بیند، و خانواده در این امر بسیار تأثیرگذار است. همان‌طور که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم، آیه ۶)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و خانواده‌تان را از آتش حفظ کنید». در روایتی دیگر از امام صادق (ع) در شرح این آیه آمده است: «قَالَ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ نَقِي أَنْفُسَنَا وَأَهْلِيْنَا؟ قَالَ: اْعْمَلُوا الْخَيْرَ وَ ذَكَّرُوا بِهْ أَهْلِيكُمْ فَأَدَّبُوهُمْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ» (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ک. ۱۰۸)؛ «ای رسول‌الله، چگونه خود و خانواده‌هایمان را حفظ کنیم؟ فرمود: عمل خیر انجام دهید و آن را به خانواده خود نیز یادآوری کنید و برپایه فرمان‌برداری از خدا پرورششان دهید». با دقت در این روایت متوجه خواهیم شد که حضرت «اعلموا» را بر «اذکروا» مقدم داشته است و شیوه رفتاری را اولویت می‌بخشد. بنابراین، والدین نقش مؤثری در شناسایی مفهوم خدا و توصیف ویژگی‌ها و نعمت‌های آنان به کودکان دارند.

در این راستا، براساس نتایج به‌دست‌آمده مشخص شد، در کنار این مباحث مطرح‌شده، قرآن کریم همواره از طبیعت و شناخت آن سخن می‌گوید و ابعاد گوناگون طبیعت در قرآن آمده است؛ از جمله: آسمان، زمین، خورشید، ماه، ستارگان، ابرهای باران‌زا، ریزش فراوان آب از آسمان، رویش گیاهان، زیبایی‌های نور، وزش باد و...؛ اما چه زمانی دیدن طبیعت مفهوم دیگری پیدا می‌کند و زیبایی و جذابیت آن به شکل دیگری تعبیر می‌شود؟ وقتی بدانیم در سراپرده طبیعت، دستی تدبیر می‌کند و برای این نعمت‌ها در جهت آسایش و رفاه انسان در کار است. در قرآن کریم در آیات بسیاری از تسخیر طبیعت برای انسان توسط خدا خبر می‌دهد، مانند سوره ابراهیم، سوره نحل، سوره حج، سوره لقمان. همچنین از رام کردن تمام آسمان و زمین برای انسان خبر می‌دهد. از این‌رو، طبیعت و شگفتی‌های

آفرینش می‌تواند نقش مهمی در آموزش مفهوم خدا و یادآوری نعمت‌ها داشته باشد. ولیکن همواره معلمان با چالش‌های مختلفی در این زمینه مواجه‌اند؛ یکی از چالش‌ها نبود بودجه و زمان مناسب برای بردن کودکان به طبیعت‌گردی است و حتی اگر بودجه هم مناسب و کافی باشد، بسیاری از والدین به دلایل مختلفی، از جمله: سردی هوا، بیماری و... رضایت نمی‌دهند. چالش دیگر مربوط به خود معلمان است؛ به این صورت که گاهی خود معلمان از هدف آموزش کودکان در طبیعت دور می‌شوند.

براساس نتایج به‌دست‌آمده، راهکارهای ذیل پیشنهاد می‌شود:

- معلمان باید توجه داشته باشند پاسخ به پرسش‌های توحیدی کودکان چندان کار ساده‌ای نیست و نیاز به دقت و ظرافت بیشتری دارد. یکی از اصولی که باید در این امر مهم توجه شود، اصل پاسخ‌گویی آگاهانه و روشن و به‌دور از شتاب‌زدگی است که البته رسیدن به این هدف مطلوب، نیازمند آموزش و علم و آگاهی و نیز مشورت با کارشناسان دینی است.
- همچنین پیشنهاد می‌گردد، والدین نسبت به سن کودکان پاسخ بدهند؛ زیرا طبیعی است که پاسخ برخی از پرسش‌ها را باید در سنین بالاتر و در مدرسه بیاموزد. چنان‌که امام علی^(ع) می‌فرماید: «چه‌بسا سخنی که جوابش سکوت است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص. ۳۸۱)؛ بنابراین، پیشنهاد می‌شود برای هر سؤال کودک درمورد خدا و ارتباط انسان و خدا و طبیعت به کودک یاد داد که جواب سؤال‌ها را در سنین بالاتر همگام با رشد ذهنی دریافت خواهد کرد. همچنین بهتر است معلمان کم‌تجربه از کارشناسان خبره کمک بگیرند.

منابع

- آیریس، یاب (۱۳۹۶). *کلیدهای آموختن خدا به کودک*. (مسعود حاجی‌زاده، مترجم)، تهران: نشر صابرین.
- احمدی کلاته‌خونی، بی‌بی مرضیه؛ و خواجه‌وی راد، ابوالفضل (۱۳۹۳)، *خشت اول؛ روش‌های خلاق آموزش مفاهیم دینی به کودکان*. تهران: انتشارات ضریح آفتاب.
- اخوی، ابراهیم (۱۳۹۲). *بایسته‌های انتقال مفهوم خدا به کودکان در رسانه ملی*. تهران: اداره

- کل پژوهش‌های اسلامی رسانه.
- اشرفی سلطان احمدی، زینب؛ کیهان، جواد؛ ملکی آوارسین، صادق؛ و یاری حاج عطالو، جهانگیر. (۱۴۰۰). طراحی الگوی مطلوب برنامه درسی تربیت دینی در دوره پیش دبستانی. *مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، ۶ (۱)، ۳۱-۷.
- باهنر، ناصر. (۱۳۹۰). *آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد*. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
- پایدارفرد، آرزو؛ و شفیعی، فاطمه (۱۳۹۸). نقش و جایگاه هنر تذهیب قرآنی در تربیت دینی کودکان و نوجوانان. *فصلنامه تربیت اسلامی*، ۲۹ (۱۴)، ۳۱-۵۵.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). *غررالحکم و درر الکلم*. قم: نشر دارالحديث.
- جلائی نوبری، فاضل؛ و جلائی نوبری، حسین (۱۴۰۱). روش‌های یاددهی خداپاوری نهاد خانواده به کودکان. *مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی*، ۵ (۵۵).
- جوکار، میثم (۱۴۰۲). *مطالعه و بررسی اهمیت آموزش مفاهیم دینی به کودکان*. پنجمین همایش ملی پژوهش‌های حرفه‌ای در روانشناسی و مشاوره با رویکرد از نگاه معلم حوزه علمیه محمدیه، فیروزآباد.
- حیدری، آذر؛ و بیابانی، زهرا (۱۳۹۲). چگونگی بیان مفهوم خدا برای کودکان ۳ تا ۶ سال و شیوه پاسخ‌گویی به پرسش‌های کودکان درمورد خدا. *مجله کودک، نوجوان و رسانه*، ۲ (۷)، ۵۵-۷۵.
- خادمی، عزت (۱۳۷۰). درک کودکان دبستانی از مفاهیم دینی. *فصلنامه تعلیم و تربیت*، پاییز و زمستان (۲۷)، ۹۳-۱۱۵.
- زرسازان، عاطفه (۱۳۹۶)، واکاوی مؤلفه‌های تعلیم در تبیین آموزه‌های وحی در سیره رضوی، *فصلنامه فرهنگ رضوی*، ۱۸ (۵)، ۶۳-۹۵.
- سجادی، سید نسرین (۱۳۸۸). *آموزش مفاهیم اخلاقی به کودکان*. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
- صالحی، اکبر؛ و حسنی، شهربانو (۱۳۹۶). تبیین پدیدارنگاری فلسفه تربیتی عبادت (نماز) از دیدگاه معلمان و اولیای دانش‌آموزان، *دوفصلنامه علمی علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، دانشگاه، امام صادق، ۵ (۸)، دانشگاه امام صادق. ۵۹-۷۹.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). *تفسیر المیزان*. (سید محمدباقر موسوی همدانی، مترجم) (ج ۱)، قم: انتشارات اسلامی.

عابدی جعفری، حسن؛ تسلیمی، محمدسعید؛ فقیهی، ابوالحسن؛ و شیخ‌زاده، محمد (۱۳۹۰). تحلیل مضمون و شبکه مضامین. *اندیشه مدیریت راهبردی*، ۵(۲)، ۱۹۸-۱۵۱
فیض‌اللهی، محمد (۱۴۰۱). درک کودکان مقطع ابتدایی از خداوند در مسیر آموزش با توجه به نظریه پیازده. *پژوهشنامه فلسفه دین*، ۲۰(۱)، ۱۷۳-۱۸۰.

کرسول، جان (۱۴۰۲). *پیش‌کیفی و طرح پژوهش، (روایت پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده‌بنیاد و...) (حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، مترجمان) (ویراست ۲)، تهران: انتشارات صفار*.
کردی، سید بهاره؛ و فرقانی اوزرودی، محمدباقر (۱۴۰۰). امکان‌پذیری آموزش مفهوم خدا به دانش‌آموزان پسر مقطع ابتدایی شهرستان بابل. *پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی*، ۱(۲)، ۷-۲۳.

کریمیان، عباس؛ موسوی مهر، سید محمد؛ و باقرزاده، اصغر (۱۴۰۰). *شیوه‌های تقویت خداباوری کودک در تلویزیون، فصلنامه علمی رسانه دیداری - شنیداری*، دوره پیاپی (۴۰)، ۵-۲۹.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه (جلد ۱۶)*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۹). *منتخب میزان الحکمه*، (حمیدرضا شیخی، مترجم)، قم: مؤسسه انتشاراتی دارالحديث.

مکیلانی، حسین؛ درانی، کمال؛ و صالحی، کیوان (۱۳۹۷). تحلیل پدیدارشناسانه باورهای دینی دانش‌آموزان و ارائه راهکارهایی برای کاهش چالش‌ها و آسیب‌های موجود. *دو فصلنامه علمی-پژوهشی دین و ارتباطات*، ۲۵(۱)، ۱۵۷-۱۹۲.

نوروزی، مرسله؛ و سپهریان آذر، فیروزه (۱۳۹۵). مقایسه نظریه ذهن، مفهوم خدا و مفهوم میهن در بین کودکان دارای سبک‌های فرزندپروری متفاوت، *فصلنامه شناخت اجتماعی*، دوره ۵ (۱)، ۸۳-۹۹.

نوذری، محمود (۱۴۰۴). ارزیابی کارآمدی نظری‌های فطری آموزش دین در سامان بخشی به فرایند تربیت دینی در نظام تعلیم و تربیت رسمی. *فصلنامه علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، دانشگاه امام صادق، ۱۳(۲۸)، ۴۳-۶۷.

Conroy, J. C., Lundie, D., Davis, R. A., Baumfield, V., Barnes, L. P., Gallagher, T., & Wenell, K. J. (2015). Does religious education work? A multi-dimensional

investigation. London: Bloomsbury.

Moustakas,C(1994). phenomenological research methods, Thousand Oaks.CA: sage.

van Manen, Max (2016) Researching Lived Experience Second Edition , Routlege , Taylor & FrancisGrop: London and New York.

